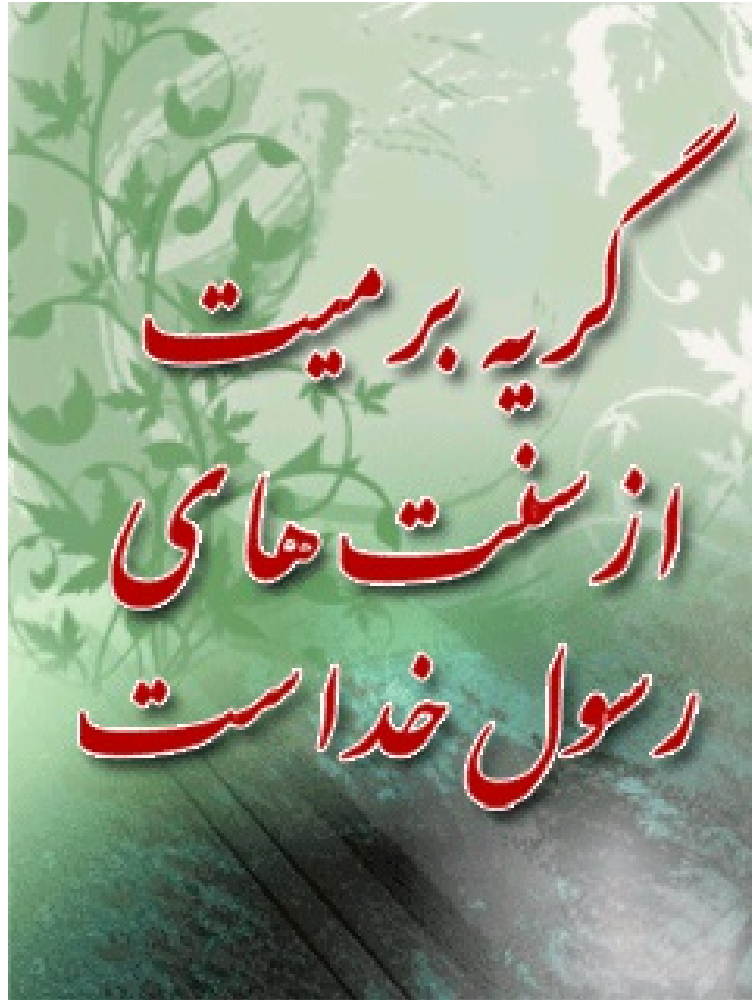


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گریه بر میت از سنت های رسول خداست

نویسنده:

علامه سید مرتضی عسکری

ناشر چاپی:

مجمع علمی اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
گریه بر میت از سنت های رسول خداست	۷
مشخصات کتاب	۷
مقدمه	۷
وحدت بر محور کتاب و سنت	۷
الف - روایاتی که می گوید : پیامبر بر متوفی گریست و بر آن ترغیب فرمود	۷
۱ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری سعد بن عباده :	۷
۲ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر پسرش ابراهیم :	۸
۳ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر نوه خویش :	۸
۴ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر عموی خویش حمزه :	۸
۵ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر شهدای جنگ موته :	۸
۶ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر جعفر بن ابی طالب :	۹
۷ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر مزار مادرش آمنه :	۹
۸-گریه پیامبر (ص) بر فرزندش حسین در مناسبتهای گوناگون و تایید خبر دادن فرشتگان به پیامبر	۹
۱ - حدیث ام الفضل :	۹
۲ - روایت زینب بنت جحش :	۹
۳ - روایت عایشه :	۱۰
۴ - روایت ام سلمه :	۱۰
۵ - حدیث انس بن مالک :	۱۰
ب - روایاتی که می گوید : پیامبر صلی الله علیه و آله از گریه کردن نهی فرمود ، و منشا این روایات	۱۰
رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر را از نهی ، نهی می کند	۱۱
مقایسه روایات و نتیجه آن	۱۱
پی نوشتها	۱۲

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳

گریه بر میت از سنت های رسول خداست

مشخصات کتاب

سرشناسه: عسکری مرتضی - ۱۲۹۳ عنوان و نام پدیدآور: گریه بر میت از سنت های رسول خدا (ص است مرتضی عسکری مترجم محمدجواد کرمی مشخصات نشر: مجمع علمی اسلامی ۱۳۷۶. مشخصات ظاهری: ۳۲ ص ۵/۱۱ X۱۶ س م فروست: (بر گستره کتاب و سنت ۱) شابک: ۹۶۴-۵۸۴۱-۳۱-۳۱۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۵۸۴۱-۳۱-۳۱۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: گریه -- جنبه های مذهبی -- اسلام شناسه افزوده: کرمی محمدجواد، مترجم رده بندی کنگره: ۲۶۰/BP۵ع ۴ گ ۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۴ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۶۳۶۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيرا براستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما اسوه و سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز قیامت امید داشته و خدا را بسیار یاد می کنند. احزاب / ۲۱ از متن کتاب و سنت از برگیریم عز و شرف گذشته از سر گیریم

وحدت بر محور کتاب و سنت

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على محمد و آله الطاهرين و السلام على اصحابه البرره الميامين. ما مسلمان یکپارچه، از درون و از راه مسائل اختلافی با خود نزاع برخاستیم و دشمنان اسلام از برون و از راهی که ندانستیم، وحدتمان را به تفرقه و شوکتان را به ضعف کشاندند تا از دفاع ناتوانمان کردند و بر ما چیرگی یافتند؛ در حالی که خدای سبحان فرموده است: و اطيعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم خدا و پیامبرش را به اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که ناتوان شوید و قدرت و شوکت شما برود! انفال / ۴۶ آری: ما اصابکم من مصيبه فيما كسبت ايديکم و يعفو عن كثير هر مصیبتی به شما رسد دست آورد خودتان است و خداوند بسیاری را نیز، می بخشد! شوری / ۳۰ پس شایسته آن است که امروز و هر روز، به کتاب و سنت باز گردیم و وحدت کلمه خود را بر محور کتاب و سنت باز یابیم که خدای متعال می فرماید: فان تنازعتم فی شئ فروده الی الله و الرسول پس اگر در چیزی نزاع کردید حکم آن را به خدا و رسول باز گردانید. نساء / ۵۹ ما نیز، در این سلسله از بحث ها به کتاب و سنت مراجعه کرده و ابزار روشنگر راهمان در مسائل مورد اختلاف را از کتاب و سنت می گیریم تا - به اذن خدای متعال - وسیله وحدت کلمه و یکپارچگی دوباره مان گردد. امیدوارم دانشمندان و اندیشمندان اسلامی نیز، در این میدان با ما همراهی نموده و دیدگاههای خود را برای ما ارسال دارند. سید مرتضی عسکری

الف - روایاتی که می گوید: پیامبر بر متوفی گریست و بر آن ترغیب فرمود

۱ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری سعد بن عباده:

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر روایت کند که گفت: سعد بن عباده بیمار شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای عیادت، همراه با عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود به دیدار او رفتند. بر بالینش که رسیدند مدهوشش یافتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا جان سپرده است؟ گفتند: نه، ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه افتاد. مردم

نیز که گریستن رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند به گریه افتادند. فرمود: آیا نمی شنوید؟ خداوند بر سر شک دیده عذاب نمی کند، و بر اندوه دل نیز، ولی به خاطر این - با اشاره به زبان خود - عذاب می کند یا می بخشاید. (۱)

۲ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر پسرش ابراهیم:

در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و سنن ابن ماجه از انس بن مالک روایت کنند که گفت: (۲) با رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم... ابراهیم در حال جان سپردن بود. چشمان پیامبر اشک ریزان شد، عبدالرحمان بن عوف گفت: ای رسول خدا! شما هم؟! فرمود: پسر عوف! این رحمت است سپس بر آن افزود و فرمود: درست می بینی دیده گریان است و دل اندوهبار، ولی هرگز چیزی - جز آنچه که پروردگاران را خشنود کند - بر زبان نیاوریم. ای ابراهیم! برستی که ما از جدایی تو اندوهگینیم. (۳) این روایت در سنن ابن ماجه چنین است: انس بن مالک گوید: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله جان سپرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به حاضران فرمود: او را در کفن هایش نپوشانید تا برای آخرین بار دیارش کنم. سپس بر بالینش آمده بر روی او خم شد و گریست. (۴) در سنن ترمذی آمده است: جابر بن عبدالله گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دست عبدالرحمان بن عوف را گرفت و با وی بر بالین پسرش ابراهیم آمد و او را که در حال جان سپردن بود در بر گرفت و بر دامن نهاد و گریستن آغازید. عبدالرحمان بن عوف گفت: آیا گریه می کنی؟ مگر شما نبودید که از گریه کردن باز می داشتی؟! فرمود: نه، من از فغان و فریاد دو گروه احمق و سفیه گناهکار باز داشتم: آنان که هنگام مصیبت چهره می خراشند و گریان می درند و ناله های شیطانی سر می دهند. (۵)

۳ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر نوه خویش:

در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و سنن نسائی روایت کنند: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن حضرت پیام داد: نزد ما بیا که، پسری از من جانسپار است. پیامبر برخاست و همراه با سعد بن عباد و مردانی از اصحاب خویش به دیدار آنها آمدند. کودک را که در حال نفس زدن و جان دادن بود نزد آن حضرت آوردند. سرشک دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله به جوشش آمد. سعد گفت: ای رسول خدا! چه می بینم؟! فرمود: این رحمت و عطوفتی است که خداوند در دلهای بندگانش قرار داده است، و خداوند تنها بندگان رحیم و مهربان خود را مورد رحمت و بخشایش قرار می دهد. (۶)

۴ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر عموی خویش حمزه:

در طبقات ابن سعد، مغازی واقدی، مسند احمد و دیگر کتب مکتب خلفا روایت کنند: رسول خدا صلی الله علیه و آله - پس از جنگ احد - هنگامی که صدای گریه از خانه های انصار بر کشته هایشان را شنید، دیدگانش اشکبار شد و گریست و فرمود: ولی حمزه گریه کننده ای ندارد! سعد بن معاذ که آن را شنید به نزد زنان بنی عبد الاشمل شتافت و آنان را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیت بر او و گریستن بر حمزه فرا خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان دعا کرد و آنان را بازگردانید. پس از آن واقعه، هیچ یک از زنان انصار بر مرده ای نگریست مگر آنکه ابتدا بر حمزه کرد و پس از آن بر مرده خویش گریست. (۷)

۵ - گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر شهدای جنگ موته:

در صحیح بخاری روایت کند: پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه شهید شدن زید و جعفر و ابن رواحه را، پیش از رسیدن خبر آنان، برای مردم توصیف کرد و فرمود: زید پرچم را بر گرفت و ضربت خورد و شهید شد! سپس جعفر پرچم را بر گرفت. او نیز

شهید شد! پس از آن ابن رواحه پرچم گرفت و شهید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی این سخنان را می فرمود که دیدگانش سرشک می ریختند! (۸)

۶- گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر جعفر بن ابی طالب :

در استیعاب ، اسد الغابه ، اصابه ، تاریخ ابن اثیر و دیگر کتب مکتب خلفا روایتی است که فشرده آن چنین است : هنگامی که جعفر و اصحاب او به شهادت رسیدند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه او رفت ، فرزندان او را فرا خواند و آنان را - در حالی که سرشک دیدگانش فرو می ریخت - بوئید و نوازش کرد . همسر جعفر ، اسماء گفت : پدر و مادرم فدای شما باد ، چه چیز را می گریاند ؟ آیا از جعفر و یاران او چیزی به شما رسیده ؟ فرمود : آری ، امروز شهید شدند . اسماء گفت : من برخاستم و صیحه زدم و زنان را گرد آوردم ، وارد خانه فاطمه که شدم دیدم او می گرید و می گوید : وای عمویم ! و رسول خدا صلی الله علیه و آله که چنین دید فرمود : براستی که گریه کنندگان ، باید بر مثل جعفر بگریند . (۹)

۷- گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر مزار مادرش آمنه :

در صحیح مسلم ، مسند احمد ، سنن ابی داود ، نسائی ، و ابن ماجه روایت کنند : (۱۰) ابوهریره گوید : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت کرد و گریست و همه اطرافیان را گریانید . (۱۱)

۸- گریه پیامبر (ص) بر فرزندش حسین در مناسبتهای گوناگون و تایید خبر دادن فرشتگان به پیامبر

۱- حدیث ام الفضل :

در مستدرک صحیحین ، تاریخ ابن عساکر ، مقتل خوارزمی و دیگر کتب مکتب خلفا آمده است : (۱۲) از ام الفضل دختر حارث روایت کنند که او بر پیامبر خدا وارد شد و گفت : ای رسول خدا ! من در شب گذشته خواب ناخوشایندی دیدم ! فرمود : چه دیده ای ؟ گفت : خیلی سخت است ، فرمود : چیست ؟ گفت : دیدم گویا قطعه ای از جسد شما جدا شد و در دامنم قرار گرفت ! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : چیز خوبی دیده ای فاطمه انشاءالله پسری به دنیا می آورد و در دامن تو جای می گیرد پس گوید : پس از آن ، فاطمه - همان گونه که پیامبر فرموده بود - حسین را به دنیا آورد ، و او را در دامن من جای گرفت . روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و حسین را در دامن آن حضرت نهادم ، اندکی بعد توجهش از من منحرف شد ، بناگاه دیدم دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله سیل آسا اشک می بارد ! گوید : گفتم : ای نبی خدا ! پدر و مادرم به فدایت ، شما را چه می شود ؟ فرمود : جبرئیل - علیه الصلاه و السلام - به دیدارم آمد و به من خبر داد که ، اتمم بزودی این پسر را می کشند . گفتم : این را ؟ فرمود : آری ، او قدری از تربت سرخس را نیز برای من آورد . حاکم صاحب مستدرک صحیحین گوید : این حدیث با شرائط شیخین =بخاری و مسلم حدیثی صحیح است ، ولی آن را نیاورده اند . (۱۳)

۲- روایت زینب بنت جحش :

در تاریخ ابن عساکر ، مجمع الزوائد ، تاریخ ابن کثیر و دیگر کتب مکتب خلفا روایت کنند : (۱۴) زینب گوید : در یکی از اوقات که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه من بود و من حسین تازه به راه افتاده را نگه می داشتم ، لحظه ای از وی غافل شدم و او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت . فرمود : آزادیش بگذار . - تا آنجا که گوید - سپس دستش را بلند کرد . پس از آن که

پیامبر صلی الله علیه و آله نمازش را به انجام رسانید گفتم: ای رسول خدا! من امروز کاری را از شما دیدم که تا به حال ندیده بودم؟! فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد امت من این فرزندم را می کشند. گفتم: پس تربتش را به من نشان بده و او تربت سرخ رنگی برایم آورد. (۱۵)

۳ - روایت عایشه:

در تاریخ ابن عساکر، مقتل خوارزمی، مجمع الزوائد و دیگر کتب پیروان مکتب خلفا از ابی سلمه بن عبدالرحمن روایت کنند: (۱۶) عایشه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله که حسین را بران خود نشانید، جبرئیل نزد او آمد و گفت: این پسر توست؟ فرمود: آری، گفت: ولی امت بزودی - پس از تو - او را می کشند. دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله اشکبار شد. جبرئیل گفت: اگر بخواهی سرزمینی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. فرمود: آری چنین کن. جبرئیل نیر، خاکی از سرزمین طف = کربلا را به آن حضرت نمایاند. در عبارت دیگری چنین است: جبرئیل به سوی سرزمین طف در عراق اشاره کرد و تربتی سرخ فام بر گرفت و به او نشان داد و گفت: این تربت قتلگاه اوست. (۱۷)

۴ - روایت ام سلمه:

در مستدرک صحیحین، طبقات ابن سعد، تاریخ ابن عساکر و دیگر کتب پیروان مکتب خلفا روایت کنند (۱۸) که راوی گفته است: ام سلمه - رضی الله عنها - مرا خبر داد که: یک شب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خواب در بستر شد و اندکی بعد با حالتی افسرده بیدار گردید؛ سپس خوابید و آرام گرفت و دوباره با حالتی سبک تر از آنچه در مرحله اول دیده بودم، بیدار شد؛ سپس خوابید و باز هم - در حالتی که تربت سرخ فامی در دست داشت و آن را می بوسید - از خواب بیدار شد. عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این تربت چیست؟ فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که این = حسین علیه السلام در سرزمین عراق کشته می شود. به جبرئیل گفتم: تربت زمینی را که در آن کشته می شود به من نشان بده. و این تربت آن جاست. حاکم گوید: این حدیث با شرایط شیخین بخاری و مسلم حدیثی صحیح است ولی آن را در کتب خود نیاورده اند. (۱۹)

۵ - حدیث انس بن مالک:

در مسند احمد، المعجم الکبیر طبرانی، تاریخ ابن عساکر و دیگر کتب پیروان مکتب خلفا روایت کنند: (۲۰) انس بن مالک گوید: یکی از فرشتگان به نام قطر از پروردگار خود اجازه خواست تا به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله بیاید؛ خداوند اذنش داد و او در روز نوبت ام سلمه وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: مواظب باش کسی در مجلس ما وارد نگردد. در همان حال که او بر درب اطاق بود ناگهان حسین بن علی - علیه السلام - سر رسید و در را گشود و وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، او را در بر گرفت و بوسه باران کرد. آن فرشته گفت: دوستش داری؟ فرمود: آری. گفت: امت بزودی او را می کشند! اگر بخواهی مکانی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم؟ فرمود: آری می خواهم. گوید: آن فرشته مشتی از مکان کشته شدن او را برگرفت و به آن حضرت نمایاند، پس از آن قدری ماسه یا خاک سرخ آورد. ام سلمه آن را گرفت و در جامه خود نهاد. راوی حدیث، ثابت، گوید: ما - در آن زمان - می گفتیم: این کربلاست! (۲۱)

ب - روایاتی که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از گریه کردن نهی فرمود، و منشا این روایات

در صحیح مسلم و سنن نسائی از عبدالله روایت کنند: حفصه بر حال عمر گریست. عمر گفت: آرام باش دخترم! آیا نمی دانی

که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: میت به خاطر گریه بستگانش بر او عذاب می بیند؟! (۲۲) در روایت دیگری آمده است: عمر گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: میت در قبر به خاطر نوحه و زاری بر او عذاب می بیند. (۲۳) و در دیگری: عبدالله بن عمر گوید: هنگامی که عمر ضربت خورد، مدهوش گردید. بدین خاطر، بر او صیحه و شیون کردند. چون به هوش آمد گفت: آیا نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میت به خاطر گریه زنده عذاب می بیند. (۲۴) استدراک عایشه بر حدیث و رفع اشتباه از عمر و پسرش: در صحیح بخاری، صحیح مسلم و سنن نسائی روایت کنند: ابن عباس گوید: به مدینه که رسیدیم، امیرالمومنین = عمر هنوز استقرار نیافته بود که ضربت خورد. صهیب با فریاد: وای برادرم! وای یاورم! بر بالین او آمد. عمر گفت: آیا نمی دانی، آیا نشنیده ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: میت به خاطر برخی گریه های بستگانش عذاب می بیند؟! ابن عباس گوید: من برخاستم و نزد عایشه رفتم و از آن چه گذشته بود آگاهش کردم. عایشه گفت: نه به خدا! رسول خدا هرگز نفرموده: میت به خاطر گریه کسی عذاب می بیند. بلکه فرموده: ان الکافر یزیده الله بیکاء اهله عذابا و ان الله لهو اضحک و ابکی، و لا- ترز و از ره و زر اخری خداوند کافر را به خاطر بستگانش بیشتر عذاب می کند، و خداوند است که می خندانند و می گریانند، و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد. قاسم بن محمد گوید: هنگامی که سخن عمر و پسرش به عایشه رسید گفت: شما مرا از کسانی خبر می دهید که نه دروغگویند و نه دروغزن، ولی به هر حال گوش آدمی خطا می شنود. (۲۵) در صحیح مسلم، صحیح بخاری، سنن ترمذی و موطا مالک روایت کنند: هشام بن عروه از پدرش، گوید: در نزد عایشه گفته شد که ابن عمر گفته است: میت به خاطر گریه بستگانش بر او، عذاب می بیند. عایشه گفت: خدای بر ابا عبدالرحمن ببخشاید، چیزی را شنیده ولی خوب در نیافته، قضیه چنین بود که: جنازه یهودی را - در حالی که بر او می گریستند - از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله عبور دادند، آن حضرت فرمود: شما می گریید و او عذاب می شود. (۲۶) امام نووی متوفای ۶۷۶ ه در شرح صحیح مسلم، درباره روایات نهی از گریستن که از رسول خدا روایت شده، گوید: این روایات تنها از روایت عمر و پسرش عبدالله است. عایشه آنها را انکار کرده و آن را از نسیان و فراموشی و اشتباه آن دو دانسته، و منکر صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله شده است. (۲۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر را از نهی، نهی می کند

در سنن نسائی، سنن ابن ماجه و مسند احمد روایت کنند که: (۲۸) سلمه بن ازرق گوید: شنیدم که ابوهریره می گفت: یکی از بستگان رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، زنان جمع شده و بر او گریه می کردند، عمر برخاست و آنان بر او بازداشته و پراکنده می کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمر! آنان را به حال خود واگذار که چشمها اشکبار و دلها مصیبت دیده داغشان تازه است. (۲۹) در مسند احمد از وهب بن کیسان از محمد بن عمرو روایت کند که: سلمه بن ازرق با عبدالله بن عمر در بازار نشسته بودند که عده ای جنازه ای را عبور داده و بر آن می گریستند. عبدالله بن عمر این کار را ناپسند شمرده و آنان را طرد کرد. سلمه بن ازرق به او گفت: چنین مگو! زیرا من خود شاهد بودم و از ابوهریره شنیدم - زنی از بستگان مروان جان سپرده بود و مروان دستور می داد زنانی را که بر او می گریستند از آنجا برانند - ابوهریره که بر سر جنازه آمده بود گفت: ای اباعبدالملک! آنان را به حال خود واگذار، زیرا جنازه ای را از مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله عبور دادند. من و عمر بن خطاب نیز، در کنار آن حضرت بودیم. عمر شروع به راندن زنانی کرد که همراه جنازه می گریستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پسر خطاب! آنان را به حال خود واگذار که جانشان مصیبت دیده، چشمشان اشکبار و داغشان تازه است (۳۰)

مقایسه روایات و نتیجه آن

روایات بخش اول اثبات کرد: گریه کردن بر محتضر و کسی که در حال جان دادن است و کسی که جان سپرده و نیز، گریه بر مزار مردگان - شهید باشد یا غیر شهید - از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. روایات بخش دوم اثبات کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها بر فرزندش شهیدش = حسین علیه السلام گریه کردند، و با اثبات آن، گریه آن حضرت بر حسین - علیه السلام - به بخش اول می پیوندد و از سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بشمار می آید. روایات بخش سوم اثبات کرد: روایات نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از گریه بر میت، تنها از سوی خلیفه دوم و پسرش عبدالله است؛ و از استدراک ام المومنین عایشه بر آنها که گفت: خدای ببخشاید ابا عبدالرحمن را، چیزی را شنیده ولی در نیافته و سخنان دیگر صحابه مانند: ابوهریره و ابن عباس پیرامون این موضوع در می یابیم که: آنچه خلیفه دوم و پسرش عبدالله درباره نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از گریستن بر میت روایت کرده اند، خطا و اشتباه است بنابراین، گریستن بر کسی که در حال مردن است، و گریستن بر میت، و گریستن بر مزار میت، از سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ای این رو، گریه بر حسین - علیه السلام - نیز، پیروی از سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد

پی نوشتها

۱- صحیح مسلم، جلد دوم، ص ۶۳۶، کتاب الجنائز، باب ۶.۲- عبارت از صحیح بخاری است. ۳- صحیح مسلم، جلد ۴، ص ۱۸۰۸، کتاب الصبیان، سنن ابی داود، جلد ۳، ص ۱۹۳، باب البكاء علی المیت، سنن ابن ماجه، جلد ۱، ص ۵۰۷. صحیح بخاری، جلد ۱، ص ۱۵۸. ۴- سنن ابن ماجه، جلد ۱ (ص) ۴۷۳، کتاب الجنائز. ۵- سنن ترمذی، جلد ۴ ص ۲۲۶، کتاب الجنائز، باب الرخصه فی البكاء علی المیت. این حدیث نزد علمای حدیث شناس مکتب خلفا حدیثی حسن است. ۶- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قول النبی صلی الله علیه و آله: یعذب المیت ببعض بکاء اهله علیه. کتاب المرضی، باب: عباده الصبیان جلد ۴، ص ۳ و ۱۹۱. کتاب التوحید، باب: ان رحمه الله قریب من المحسنین. صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب: البكاء علی المیت جلد ۲ ص ۶۳۶ حدیث ۱۱. سنن ابی داود، کتاب الجنائز، باب: البكاء علی المیت جلد ۳ ص ۱۹۳ حدیث ۳۱۲۵. سنن النسائی، جلد ۴ ص ۲۲، کتاب الجنائز، باب الامر بالاحتساب و الصبر. مسند احمد، جلد ۵ ص ۲۰۴ و ۲۰۶ و ۲۰۷. ۷- ابن روایت را از شرح حال حمزه در طبقات ابن سعد. جلد ۳ ص ۱۱ چاپ دار صادر بیروت. ۱۳۷۷ ه. آوردیم. مشروحتر آن را مغازی واقدی، جلد ۱ ص ۳۱۵ - ۳۱۷، آمده است. و نیز، امتاع الاسماع، جلد ۱ ص ۱۶۳. مسند احمد. جلد ۲ ص ۴۰. تاریخ طبری، جلد ۲ ص ۵۳۲ چاپ مصر. سیره ابن هشام جلد ۳ ص ۵۰. ابن عبد البر در استیعاب، و ابن اثیر در اسد الغابه نیز، فشرده آن را در شرح حال حمزه آورده اند. ۸- صحیح بخاری، جلد ۲ ص ۲۰۴، کتاب فضائل الصحابه، باب: مناقب خالد. البدایه و النهایه، ابن کثیر، جلد ۴ ص ۲۵۵. سنن الکبری، بیهقی، جلد ۴ ص ۷۰. انساب الاشراف، جلد ۲ ص ۴۳. شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، جزء ۱۵ ص ۷۳. ۹- تاریخ ابن اثیر، جلد ۲ ص ۹۰ و دیگر کتب مورد اشاره در متن در شرح حال جعفر طیار. ۱۰- عبارت متن از صحیح مسلم است. ۱۱- صحیح مسلم، جلد ۲ ص ۶۷۱، کتاب الجنائز، باب ۳۶ حدیث ۱۰۸. مسند احمد، جلد ۲ ص ۴۴۱. سنن نسائی، جلد ۴ ص ۹۰، کتاب الجنائز. سنن ابن ماجه، جلد ۱ ص ۵۰۱، حدیث ۱۵۷۲. ۱۲- عبارت متن از مستدرک است. ۱۳- مستدرک صحیحین، جلد ۳ ص ۱۷۶ و فشرده آن در ص ۱۷۹. تاریخ ابن عساکر، حدیث ۶۳۱ و نزدیک به آن در حدیث ۶۳۰ مجمع الزوائد، جلد ۹ ص ۱۷۹. مقتل خوارزمی، جلد ۱ ص ۱۵۹ و ۱۶۲. تاریخ ابن اثیر جلد ۶ ص ۲۳۰، در جلد ۸ ص ۱۹۹ نیز به اشاره کرده است. امالی شجری، ص ۱۸۸. فصول المهمه ابن صباغ مالکی، ص ۱۴۵. روض النضیر، جلد ۱ ص ۸۹. صواعق، ص ۱۱۵ و در چاپ دیگر ص ۱۹۰. کنز العمال، جلد ۶ ص ۲۲۳ چاپ قدیم. الخصائص الکبری، جلد ۲ ص ۱۲۵. در کتاب های مکتب اهل بیت - علیه السلام - نیز، در مشیر الاحزان، ص ۸ و لهوف ابن طاوس، ص ۷۰۶، آمده است ۱۴- عبارت از تاریخ ابن عساکر و فشرده آن است. ۱۵- تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام

حسین علیه السلام، حدیث ۶۲۹. مجمع الزوائد، جلد ۹ ص ۱۸۸. کنز العمال، جلد ۱۳ ص ۱۱۲. ابن کثیر نیز در تاریخ خود، جلد ۸ ص ۱۹۹ به آن اشاره کرده است. در کتابهای پیروان مکتب اهل بیت نیز، در امالی شیخ طوسی، جلد ۱ ص ۳۲۳. مثير الاحزان، ص ۷ - ۱۰، که در پایان آن تمه مهمی است. و همچنین در لهوف ص ۷ - ۹ ام المومنین زینب بنت جحش زوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ۱۶- عبارت خوارزمی را آورديم. ۱۷- طبقات ابن سعد، حدیث ۲۶۹، تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین - علیه السلام - حدیث ۶۲۷. مقتل خوارزمی، جلد ۱ ص ۱۵۹. مجمع الزوائد، جلد ۹ ص ۱۸۷ و ۱۸۸. کنز العمال، جلد ۱۳ ص ۱۰۸ چاپ جدید و جلد ۶ ص ۲۲۳ چاپ قدیم. الصواعق المحرقة ابن حجر، ص ۱۱۵. خصائص السيوطی، جلد ۲ ص ۱۲۵ و ۱۲۶. جوهره الکلام للقره غولی، ص ۱۱۷. و امالی شیخ طوسی از کتب پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۱ ص ۳۲۵. و امالی شجری، ص ۱۷۷ مشروح. ۱۸- عبارت از مستدرک است. ۱۹- مستدرک صحیحین، جلد ۴ ص ۳۹۸. المعجم الكبير طبرانی، حدیث ۵۵. تاریخ ابن عساکر، حدیث ۶۱۹. طبقات ابن سعد، تحقیق و نشر، عبدالعزيز طباطبائی، ص ۴۲ - ۴۴، حدیث ۶۲۸. تاریخ الاسلام ذهبی، جلد ۳ ص ۱۱. سیر اعلام النبلاء جلد ۳ ص ۱۹۴ و ۱۹۵. مقتل خوارزمی، جلد ۱ ص ۱۵۸ و ۱۵۹. ذخایر العقبی، محب الطبری، ص ۱۴۸ و ۱۴۹. تاریخ ابن کثیر، جلد ۶ ص ۲۳۰. کنز العمال، متقی، جلد ۱۶ ص ۲۶۶. ۲۰- عبارت متن از مسند احمد بن حنبل است. ۲۱- مسند احمد، جلد ۳ ص ۲۴۲ و ۲۶۵. تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین علیه السلام، حدیث ۶۱۵ و ۶۱۷ و تهذیب آن تاریخ، جلد ۴ ص ۳۲۵. معجم الكبير طبرانی، شرح حال امام حسین علیه السلام، حدیث ۴۷. مقتل خوارزمی، جلد ۱ ص ۱۶۰ - ۱۶۲. تاریخ الاسلام ذهبی، جلد ۳ ص ۱۰. سیر اعلام النبلاء، جلد ۳ ص ۱۹۴. ذخائر العقبی، ص ۱۴۶ و ۱۴۷. مجمع الزوائد، جلد ۹ ص ۱۸۷ و ص ۱۹۰ به سند دیگر، تاریخ ابن کثیر، باب: الاخبار بمقتل الحسين، جلد ۶ ص ۲۲۹ که در عبارت آن چنین است: ما می شنیدیم که او در کربلا کشته می شود. و جلد ۸ ص ۱۹۹. کنز العمال، جلد ۱۶ ص ۲۶۶. الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۱۵. الدلائل ابي نعيم، جلد ۳ ص ۲۰۲. الروض النضير، جلد ۱ ص ۱۹۲. المواهب اللدنيه قسطلانی، جلد ۲ ص ۱۹۵. خصائص سيوطی، جلد ۲ ص ۲۵. موارد الضمان بزوائد صحيح ابن حبان، ابوبکر هيثمی، ص ۵۵۴. در کتب پیروان مکتب اهل بیت - علیه السلام - نیز، امالی شیخ طوسی ت / ۴۶۰ ه جلد ۱ ص ۲۲۱ که در عبارت آن چنین است: بزرگی از بزرگان ملائکه ... ۲۲- صحیح مسلم، جلد ۲ ص ۶۳۹، کتاب الجنائز، باب: الميت يعذب ببكاء اهله عليه. سنن نسائي، جلد ۴ ص ۱۸، کتاب الجنائز، باب: النهی عن البكاء علی الميت. ۲۳- صحیح مسلم، جلد ۲ ص ۶۳۹. صحیح ترمذی، جلد ۴ ص ۲۲۲، کتاب الجنائز، باب ۲۴. سنن ابن ماجه، جلد ۱ ص ۵۰۸، کتاب الجنائز، باب: الميت يعذب بما نيح عليه. ۲۴- صحیح مسلم، جلد ۲ ص ۶۳۹. سنن نسائي، جلد ۴ ص ۱۸. ۲۵- صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹ حدیث ۲۲ و ۲۳. صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب: يعذب الميت ببكاء اهله عليه، جلد ۱ ص ۱۵۵ و ۱۵۶. سنن نسائي، جلد ۴ ص ۱۸، کتاب الجنائز، باب: النياحه علی الميت. الاجابه لا- يراد ما استدرکته عایشه علی الصحابه، زرکشی، ص ۸۲، باب: استدراکها علی عمر بن الخطاب. ۲۶- صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، حدیث ۲۵، صحیح بخاری، جلد ۱ ص ۱۵۶، کتاب الجنائز، باب: الميت يعذب ببكاء بعض اهله. صحیح ترمذی، کتاب الجنائز، باب ۲۵، جلد ۴ ص ۲۲۶ و ۲۲۷. موطا مالک، جلد ۱ ص ۲۳۴، کتاب الجنائز، باب: النهی عن البكاء علی الميت. ۲۷- شرح صحیح مسلم، الامام النووي، جلد ۶ ص ۲۲۸، کتاب الجنائز. ۲۸- عبارت نسائي را آورديم. ۲۹- سنن نسائي، جلد ۲ ص ۱۹، باب: الرخصة فی البكاء علی الميت. مسند احمد جلد ۲ ص ۱۱۰، ۲۷۳، ۴۰۸، ۴۴۴. سنن ابن ماجه، جلد ۱ ص ۵۰۵، کتاب الجنائز، باب: ما جاء فی البكاء علی الميت، حدیث ۱۵۸۷. ۳۰- مسند احمد، جلد ۲ ص ۲۷۳ و ۴۰۸ و نزدیک به آن در ص ۳۳۳.